

در جست‌وجوی دلیل

چرا آمریکا تا سال ۲۰۲۸
با نازاری داخلی روبه‌رو خواهد بود؟

جورج فریدمن

استراتژیست

بی‌ثباتی سیاسی در ایالات متحده که توسط مدل پیشنهادی ما پیش‌بینی شده بود، در آخر این هفته با سوء قصد به جان دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق وارد فاز جدیدی شده و ادامه یافته است. باید به خاطر داشت که مدل ما، که توسط چرخه‌های ۵۰ ساله اجتماعی-اقتصادی و ۸۰ ساله سازمانی تعریف شده است، به سادگی روندهای تاریخی را در نظر می‌گیرد و فرض بر این است که این روندها تمایل به تکرار خود دارند. تاکنون، این مدل گرایش‌ها نتایج درستی از خود نشان داده است. اما این مدل نمی‌تواند هیچ توضیحی در مورد اینکه چرا یک روند منظم از وقوع رویدادها وجود دارد ارائه دهد. این مدل، مهمترین چیز را توضیح نمی‌دهد و آن علت وقوع این رویدادها است. تنها استدلال برای این مدل این است که تاکنون کارکرد داشته و جواب داده است. با توجه به این موضوع، به نظر می‌رسد این چرخه نازاری تا سال ۲۰۲۸ ادامه داشته باشد.

به نظر می‌رسد که انتخابات، به جای دوره‌های زمانی مشخص، شاخص این مدل است که با دو دوره تجربه تنش و به دنبال آن بر سر کار آمدن یک رئیس‌جمهور جدید که اوضاع را آرام می‌کند، نمود می‌یابد. فرانکلین دی. روزولت، که در دوران ریاست‌جمهوری‌اش رکورد بزرگ و جنگ جهانی دوم را مدیریت کرد، چنین بود. رونالد ریگان که در دوران ریاست‌جمهوری‌اش تنش‌دردگیری‌های اجتماعی و فرهنگی که تا حدی از جنگ ویتنام برخاسته بود، مدیریت کرد نیز چنین بود.

طبق مدل ما، این دو نفر، هر دو رؤسای جمهور مهمی بودند که تا حد زیادی به بحران‌ها در زمان خود پایان دادند. اما سوال این است: آیا آنها بودند که اوضاع را تثبیت کردند یا شخص‌های عامل دیگری بود که فضا را آرام کرد؟ در هر دو مورد، تنش توسط نیروی قدرتمندتری به حاشیه رانده شد و هر کدام از این دو رئیس‌جمهوری، از آن نیروی قدرتمند برای آرام کردن ساختار سیاسی استفاده کرد. در خصوص روزولت، این جنگ جهانی دوم بود که اقتصاد را تثبیت کرد و حس جدیدی از وحدت را در آمریکا ایجاد کرد.

در خصوص ریگان، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود که بحران‌های اجتماعی و فرهنگی ناشی از جنگ ویتنام را به حاشیه راند و موجب شد که دولت ریگان نوعی احساس شایستگی و موفقیت از عملکردش را به جامعه تزریق کند. با بازگشت به این سوال که چگونه این دوره از تنش پایان می‌یابد، باید گفت که به نظر می‌رسد موفقیت سیاست خارجی دولت آمریکا در سال ۲۰۲۸ یا حوالی این زمان، می‌تواند به ساختار سیاسی آمریکا آرامش تزریق کند.

جنگ جهانی دوم و جنگ سرد رویدادهای مهمی بودند که پیامدهای گسترده‌ای داشتند. اما در حال حاضر و در این مرحله خاص، دیدن چیزی که بتواند به طور مشابه بر سیستم جهانی تأثیر بگذارد دشوار است. مشکل اینجاست که نظمی بر نظام سیاسی آمریکا سلطه دارد که به راحتی قابل مشاهده است اما توضیحش دشوار است.

من بحران داخلی فعلی که آمریکا با آن مواجه است را پیش‌بینی کردم اما دلیلی برای وقوع آن ارائه نکردم و هنگامی که روشی بدون هیچ توضیحی کارآمد از آب درمی‌آید، استفاده نکردن از آن و تقویت نکردن آن دشوار است. نکته اینجاست که براساس مدل ما، به نظر می‌رسد که تنش‌هایی که اکنون شاهد آن هستیم تا سال ۲۰۲۸ ادامه خواهد داشت.

تحولات
آمریکا

محمدحسین لطف‌اللهی

خبرنگار گروه بین‌الملل

پس از سوءقصد علیه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا که به مجروح شدن او، کشته شدن یکی از هوادارانش و زخمی شدن یک نفر دیگر منجر شد، زمان زیادی طول نکشید که یک سوال بسیار مهم در ذهن بسیاری در آمریکا و جهان شکل گیرد: این حادثه چه معنایی برای آینده سیاسی ترامپ خواهد داشت؟

میان سیاستمداران، کارشناسان سیاسی و افرادی که در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی درباره این موضوع به بحث و تبادل نظر پرداخته‌اند، دو نوع واکنش و پیش‌بینی متفاوت نسبت به این مسئله وجود دارد:

گروه اول معتقدند که سوءقصد ناکام می‌تواند مسیر ترامپ برای پیروزی در انتخابات نوامبر و بازگشت او به کاخ سفید را هموار کند اما گروه دوم باور دارند آنچه اتفاق افتاد هر چند می‌تواند تأثیر مقطعی بر نگاه رای دهندگان داشته باشد و محبوبیت ترامپ را موقتاً افزایش دهد اما با توجه به مدت‌زمان باقی‌مانده تا انتخابات و تحولاتی که ممکن است پدید آید، این مسئله تفاوت چشمگیری ایجاد نخواهد کرد.

ما از آینده چیزی نمی‌دانیم؛ اقدام برای ترور یک رئیس‌جمهور سابق که یکی از دو کاندیدای اصلی انتخابات ریاست‌جمهوری پیش رو است، تأثیرات زیادی در گروه‌های مختلف رای دهندگان دارد. در ادامه برخی از این تأثیرات و تبعات را با استدلال‌هایی که بتوان از آن‌ها یک نتیجه‌گیری منطقی و غیراحساسی داشت بررسی می‌کنیم:

▼ آیا سوء قصد یک کمک مهم به کارزار ترامپ خواهد بود؟

تاریخ مملو از رهبرانی است که پس از تجربه نجات یافتن از یک سوءقصد ناموفق، به سوی متمرکز ساختن قدرت و محدود کردن آزادی‌های مدنی حرکت کرده‌اند. خوشبختانه ترامپ که تجربه نشان داده پتانسیل زیادی برای حرکت به این سمت‌وسو دارد، در کاخ سفید نیست و نمی‌تواند در این راستا گام بردارد. در نتیجه تنها تأثیری که حادثه ترور می‌تواند در حال حاضر بر روی او داشته باشد، افزایش شانس او برای پیروزی است.

یکی از اولین نتایج این حادثه فعال‌تر کردن بدنه رای‌دهندگان MAGA است که اصلی‌ترین گروه در میان حامیان ترامپ به حساب می‌آیند. این گروه از رای‌دهندگان که با شعار «عظمت را به آمریکا بازگردانید» در سال ۲۰۱۶ شیفته ترامپ شدند و تا امروز از وفادارترین حامیان او بودند، علاقه کمی به موضوعات سیاسی دارند؛ آن‌ها مشکلات آمریکا را به ساده‌ترین شیوه ممکن تحلیل می‌کنند، به تئوری‌های توطئه باور دارند، مشکلات اقتصادی و افزایش جرم و جنایت را نتیجه حضور مهاجران می‌دانند و معتقدند که ترامپ فردی بیرون از هسته قدرت است که برای نجات آن‌ها و بازگرداندن عظمت به آمریکا وارد سیاست شده است.

این گروه از حامیان ترامپ در این انتخابات کمتر فعال بودند و یکی از نشانه‌های اصلی آن اندک بودن مجموع کمک‌های مالی خرد به ترامپ بود. پس از صدور حکم محکومیت علیه ترامپ در ۳۰ مه شرایط تا حدی تغییر کرد و بدنه حامیان او کمک‌های خرد به رئیس‌جمهور سابق را افزایش دادند. حالا انتظار می‌رود که سوءقصد علیه ترامپ هم همانند محکومیت او کاتالیستی برای فعال‌تر کردن وفادارترین حامیان او باشد. از جمله دیگر آثاری که انتظار می‌رود این مسئله داشته باشد، افزایش مشارکت هواداران جنبش MAGA در انتخابات است. واکنش ترامپ پس از سوءقصد می‌تواند او را نزد رای‌دهندگان سرسخت نشان دهد و نوعی احساس همدردی و همدلی میان آن‌ها ایجاد کند. در برخی موارد تاریخی زمانی که یک سیاستمدار مورد حمله قرار گرفته و توانسته از آن حمله جان سالم به در ببرد، موجی از ابراز همدردی با او ایجاد شده است. در سال ۱۹۸۱ رونالد ریگان، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده مورد حمله قرار گرفت و بسیار جدی‌تر از دونالد ترامپ آسیب دید. براساس داده‌های ثبت‌شده از سوی مؤسسه افکارسنجی گالوپ این حمله باعث شد تا مقبولیت عمومی ریگان از ۶۰ درصد به حدود ۶۸ درصد افزایش پیدا کند.

این اتفاق می‌تواند تا حدی برای ترامپ هم رخ دهد و نگاه برخی رای‌دهندگان مستقل را تا حدی نسبت به او تغییر دهد. ترامپ کاملاً خوش‌شانس بود که در زمان حمله عکاسان خبری زیادی در آنجا حضور داشتند و موفق شدند تصاویری را از او به ثبت برسانند که علاوه بر برانگیختن احساس همدردی با ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا را فردی سرسخت و مقاوم در برابر حملات نشان دهد. در یکی از تصاویر که توسط ایوان ووچی، عکاس آسوشیته‌پرس به ثبت رسیده، ترامپ در حالی که خون روی صورتش جاری است و پرچم آمریکا در پس‌زمینه تصویر قرار دارد، مشتت را گره کرده و فریاد می‌زند. برخی هواداران ترامپ در شبکه‌های اجتماعی با انتشار این تصاویر، حمله به او را حمله به تنوع‌دور دی روزولت که در یک سخنرانی انتخاباتی هدف تیراندازی قرار گرفت مقایسه می‌کنند و معتقدند چون روزولت به سخنرانی خود ادامه نداد فردی قوی نبود. البته این مقایسه چند اشکال دارد؛ اینکه ترامپ هم مانند روزولت به سخنرانی ادامه نداد و روزولت هم در آن انتخابات شکست خورد و



AP، تکس

شلیک پیم

درباره سوء قصد به دونالد ترامپ و تأثیری که

ماجرای سوء قصد نتوانست او را نجات دهد.

برای رای‌دهندگان بی‌اعتماد به سیستم سیاسی در آمریکا، حادثه ترور ترامپ می‌تواند یک نقطه عطف باشد. برخی تحلیلگران نظیر اریک لویترز، ادعا کرده‌اند که مجموعه شواهد نشان می‌دهد رای‌دهندگان بی‌اعتماد به جامعه، نهادها و سیستم سیاسی در آمریکا در حال نزدیک شدن به اردوگاه ترامپ هستند و او را شخصیتی می‌بینند که می‌تواند آن‌ها را نمایندگی کند. برخی اقدامات ترامپ نظیر انتخاب جی‌دی‌ونس به‌عنوان نامزد معاونت ریاست‌جمهوری نیز در همین راستاست که بتواند با نوعی از پوپولیست که این قشر از افراد را به رای‌دهندگان احتمالی تبدیل کند کار خود را پیش ببرد.

تئوری‌های توطئه پس از ماجرای سوء قصد هم به او در این مسیر کمک خواهد کرد. از زمان وقوع حادثه این خط خبری به‌طور گسترده‌ای در حال پخش است که «آن‌ها - یعنی دموکرات‌ها، رسانه‌ها، قدرتهای در سایه و... مایل نیستند ترامپ به کاخ سفید برود و ترامپ را دشمن خود می‌دانند.» پافشاری جمهوری خواهان بر استفاده از این خط خبری می‌تواند باعث شود جایگاه آن‌ها نزد گروه‌های بی‌اعتماد به سیستم تقویت شود و این گروه‌ها تمایل بیشتری به حضور در انتخابات به نفع جمهوری خواهان پیدا کنند.

▼ ماجرای سوء قصد می‌تواند کم‌اثر بر روند انتخابات باشد؟

بهرغم تمام آثاری که این روند می‌تواند داشته باشد نباید از یاد برد که ترامپ و بایدن سیاستمدارانی شناخته‌شده، با کارنامه‌ای مشخص و با سیاست‌هایی کاملاً متفاوت هستند و از شانس کمی برای جذب آرای یکدیگر برخوردارند.

واقعیت این است که هنوز ۴ ماه تا زمان برگزاری انتخابات باقی‌مانده و تحولات زیادی تا ۵ نوامبر می‌تواند شرایط را تغییر دهد. تنها یک هفته پیش از این، اصلی‌ترین سوال حول محور انتخابات این بود که آیا جو بایدن قرار است کاندیدای نهایی حزب دموکرات در انتخابات باشد یا فرد دیگری جایگزین او خواهد شد. با توجه به ماهیت دینامیک انتخابات، پیش‌بینی می‌شود خیلی زود موضوعات دیگری جایگزین ماجرای

سوء قصد شود و مانع از اثرگذاری زیاد این ماجرا شود.

نظرسنجی‌ها ثابت می‌کنند که میدان بازی کاندیداهای برای جذب رای محدود است. تفاوت‌های میان بایدن و ترامپ به اندازه‌ای جدی و شکاف میان نگاه آن‌ها به اندازه‌ای عمیق است که بعید به نظر می‌رسد یک رای دهنده به بایدن به خاطر فاکتوری نظیر مورد حمله قرار گرفتن ترامپ تمام باورهای خود را زیر پا بگذارد و به ترامپ رای دهد. بررسی بلندمدت نظرسنجی‌ها هم این موضوع را ثابت می‌کند، زمانی که جو بایدن در مناظره اول عملکردی بسیار فاجعه‌بار داشت و نتوانست به خوبی از پس ترامپ برآید، انتظار می‌رفت که تغییری جدی در نظرسنجی‌ها ایجاد شود اما آمارها بیانگر آن است که به‌طور میانگین این نظرسنجی تنها ۲ درصد تغییر در نظرسنجی‌ها در سطح ملی ایجاد کرد که فاصله‌ای قابل‌جبران به حساب می‌آید.

اقتدار حامی بایدن نظیر دانشگاهیان یا زنان نیز گروه‌هایی زخم‌خورده از ترامپ به حساب می‌آیند که روی کار آمدن دوباره جمهوری خواهان می‌تواند برای آن‌ها تبعات سنگین مالی و اجتماعی به همراه داشته باشد. از جمله در موضوعاتی نظیر بخشش وام‌های دانشجویی یا مخالفت با ممنوعیت سقط جنین که از جمله سیاست‌های اصلی دولت بایدن محسوب می‌شود و برای این اقتدار حیاتی به حساب می‌آید، روی کار آمدن ترامپ به معنای یک تغییر منفی بزرگ خواهد بود. این مسئله می‌تواند باعث شود آنچه برای ترامپ در پی حادثه سوء قصد رخ می‌دهد صرفاً یک همدردی کوتاه‌مدت با او باشد. زمانی که رونالد ریگان هم در پی حادثه ترور محبوبیت مضاعفی پیدا کرد، این محبوبیت مضاعف تنها چند ماه ادامه داشت و پس از آن وضعیت به حالت سابق بازگشت.

رونالد ریگان در انتخابات سال ۱۹۸۰ با وعده‌ای به قدرت رسید که بعدها توسط دونالد ترامپ نیز به کار گرفته شد: «عظمت را به آمریکا بازگردانیم». این شعار در دورانی طنین‌انداز شد که بسیاری، دوران طلایی آمریکا را به دلیل تورم بالا، رکود اقتصادی، بحران گروگان‌گیری ایران و تشدید تنش‌های جنگ سرد با اتحاد جماهیر شوروی (که ریگان بعدها آن را «امپراطوری شیطان» نامید)، به پایان رسیده می‌دانستند. درحالی که در آن